

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، به بررسی دلالی روایت جمیل بن دراج از طائفه دوم از ادله خاصه دال بر توسعه پرداخته شد، مرحوم شیخ با تکیه بر روایت، مواسعه در فائته را قابل اثبات می‌داند و معتقد است که عدم تطابق ذکر مغرب با ظاهر سؤال، روایت را از قابلیت استدلال ساقط نمی‌کند. در چهار احتمال مطرح شده، برخی مانند احتمال اول و دوم، روایت را از دایره استدلال خارج می‌کنند، اما احتمال سوم و چهارم همچنان بر قابلیت اثبات مواسعه دلالت دارند، هرچند با اشکالاتی همراه‌اند.

روایت ششمی که مورد بررسی قرار گرفت، روایت عمار درباره تخییر بین خواندن نماز مغرب (فائته) یا عشاء (حاضره) در زمان عشاء بود. مرحوم شیخ دو احتمال را در تفسیر روایت مطرح کرد: یکی مربوط به مغرب شب گذشته و دیگری پایان وقت مغرب یا زهاب الحمرة. از نظر مرحوم شیخ نتیجه روایت، جواز تقدم حاضره بر فائته یا بالعکس و قابلیت روایت برای اثبات مواسعه است. که نظر صحیح نیز همین می باشد.

روایت هفتم: روایت عیص بن القاسم

یکی از روایاتی که در طایفه دوم به آن استدلال شده، روایتی است که سید بن طاووس در رساله مواسعه از کتاب حسین بن سعید نقل کرده است. این روایت که توسط حسین بن سعید از صفوان و او از عیص بن قاسم روایت شده، در جلد ششم مستدرک الوسائل، ابواب قضاء الصلوات، باب اول، حدیث ششم ذکر شده است.

وَعَنْ كِتَابِ الصَّلَاةِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيِّ، عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَوْ نَامَ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى دَخَلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى فَقَالَ إِنْ كَانَتْ صَلَاةُ الْأُولَى فَلْيَبْدَأْ بِهَا وَإِنْ كَانَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَلْيُصَلِّ الْعِشَاءَ ثُمَّ يُصَلِّ الْعَصْرَ. [1]

عیص بن قاسم می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره شخصی پرسیدم که فراموش کرده یا به خواب رفته و نمازش را نخوانده است تا زمانی که وقت نماز دیگری داخل شده است. لذا سؤال این است که آیا چنین شخصی باید ابتدا نماز فائته را بخواند و سپس نماز حاضر را، یا برعکس؟

امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: اگر نماز فائته، نماز اولی باشد، باید ابتدا آن را بخواند. اما اگر نماز فائته، نماز عصر باشد، ابتدا باید نماز عشاء را بخواند و سپس نماز عصر را ادا کند.

احتمالات در مورد «صلاة الاولى»

مرحوم شیخ در بررسی این روایت، سه احتمال را درباره مراد از «صلاة الاولى» مطرح کرده است.

احتمال اول: به معنای نماز دارای وقت مختص و مشترک

نمازهایی که وقت مختص و مشترک دارند، شامل ظهر و عصر یا مغرب و عشاء می‌شوند. بر این اساس، نماز ظهر نسبت به عصر و نماز مغرب نسبت به عشاء اولی محسوب می‌شود. بنابراین، اگر شخص در وقت فضیلت نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است، باید ابتدا نماز ظهر را بخواند. همچنین، اگر در وقت فضیلت نماز عشاء به یاد آورد که نماز مغرب را نخوانده، ابتدا باید نماز مغرب را ادا کند. این برداشت نشان‌دهنده تقدم نماز فائده در شرایط خاص است.

اگر روایت را این‌گونه تفسیر کنیم که «فلیبدأ بالاولی» به معنای نماز اولی از دو نماز ظهرین یا مغربین باشد، نتیجه چنین خواهد بود که اگر نماز منسیّه، نماز ظهر (اولی از ظهرین) باشد، شخص باید ابتدا نماز ظهر را به جا آورد، چراکه این نماز به‌عنوان نماز اولی از نظر زمانی و شرعی تقدم دارد. اما اگر نماز منسیّه، نماز عصر باشد، شخص در شرایطی که وقت نماز مغرب و عشاء فرا برسد متوجه می‌شود که نماز عصر را نخوانده است. در این حالت، کلمه «عشاء» در روایت اعم از نماز مغرب و عشاء است، و بر اساس این بخش از روایت، ابتدا باید نماز عشاء (یعنی نماز حاضر) خوانده شود و سپس به قضاء نماز عصر اقدام گردد.

طبق این احتمال، ذیل روایت تصریح دارد که اگر در هنگام نماز مغرب و عشاء یادش می‌آید که نماز عصر را نخوانده است در این صورت ابتدا حاضره یعنی مغرب و عشاء و سپس فائده یعنی عصر انجام شود و در نتیجه این قسمت شاهد بر مدعای مواسعه است.

بناء علی أنّ المراد بصلاة الأولى هي مطلق الصلاة التي بعدها صلاة، فتعمّ المغرب، و يكون المراد بوقت الصلاة الأخرى: وقتها الذي هو وقت اضطراري للأولى، فيكون حاصل الجواب: أنّ الصلاة الاولى مع بقاء وقتها الاضطراري يقدم على الصلاة الأخرى، و أمّا مع فوات وقتها مطلقا فيقدم عليها الحاضرة.[2]

مرحوم شیخ در تحلیل عبارت «و قد دخل وقت صلاة أخرى» از روایت، نکته‌ای قابل توجه را مطرح می‌کند. وی بیان می‌کند که منظور از وقت صلاة أخرى، در واقع وقت اضطراری صلاة اولی است، نه وقت اختیاری. این نکته بر پایه یکی از اقوال موجود در بحث مواسعه و مضایقه است [3] که در وقت اختیاری به وجوب فوری فائده و در وقت اضطراری به عدم وجوب فوری فائده، حکم داده می‌شود.

وی تأکید دارد که در اینجا وقت اضطراری نماز اولی، همان وقتی است که با پایان وقت اختیاری آن آغاز می‌شود و مصادف با شروع وقت فضیلت نماز بعدی است. به عبارت دیگر، وقتی وقت اختیاری نماز ظهر پایان می‌یابد و وقت فضیلت نماز عصر آغاز می‌شود، این بازه زمانی را وقت اضطراری نماز ظهر می‌دانند. بنابراین، اگر شخص در این بازه زمانی متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده، باید ابتدا نماز ظهر را ادا کند. این قاعده نه‌تنها در نماز ظهرین، بلکه در مغربین نیز جاری است. به‌طوری‌که اگر وقت اضطراری نماز مغرب که همان وقت فضیلت نماز عشاء است فرا رسیده باشد و شخص در این زمان متوجه شود که نماز مغرب را نخوانده، باید ابتدا نماز مغرب را به‌جا آورد.

شیخ در ادامه توضیح می‌دهد که اگر وقت نماز فائده مطلقاً، اعم از وقت اختیاری و اضطراری، به پایان رسیده باشد، در این حالت تقدم با نماز حاضر خواهد بود. به عنوان مثال، اگر وقت نماز عصر به طور کامل (اختیاری و اضطراری) گذشته باشد و شخص در زمان نماز مغرب متوجه شود که نماز عصر را ادا نکرده است، باید ابتدا نماز مغرب (یا عشاء در صورت اتمام وقت مغرب) را بخواند. این نکته در روایت با عبارت «و إن كانت صلاة العصر صلّ العشاء» مورد اشاره قرار گرفته است.

احتمال دوم: تطبیق بر نماز ظهر از باب مثال

احتمال دیگری نیز مطرح است که مراد از «صلاة الاولى» در روایت، نماز ظهر باشد، اما این اشاره به نماز ظهر صرفاً به عنوان یک مثال ذکر شده است و نماز ظهر خصوصیت ویژه‌ای ندارد. در واقع، امام (علیه السلام) از نماز ظهر به عنوان نمونه‌ای برای بیان قاعده کلی استفاده کرده‌اند. به این ترتیب، در روایت آمده است که اگر نماز منسیّه، نماز ظهر باشد، باید ابتدا نماز ظهر به جا آورده شود. اما اگر نماز منسیّه نماز عصر باشد، امام می‌فرمایند ابتدا نماز مغرب را ادا کند.

از این برداشت چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این نوع بیان امام (علیه السلام) به یک تمایز ضمنی میان نماز ظهر و نماز عصر اشاره دارد. به عبارت دیگر، لازمه این سخن آن است که میان نماز ظهر و نماز عصر تفاوتی وجود داشته باشد؛ بدین صورت که اگر کسی نماز ظهر را فراموش کند، باید ابتدا نماز ظهر را بخواند، اما اگر نماز عصر را فراموش کند، تقدم با نماز عشاء (نماز حاضر) خواهد بود.

و يمكن أن يراد من الصلاة الأولى صلاة الظهر، لشيوع إطلاقها عليها في الأخبار، و كونها أول صلاة صلاها رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم لكن تخصيصه بالذكر من باب المثال، فيعم الحكم المغرب أيضاً. [4]

احتمال سوم: تطبیق بر نماز ظهر از باب اختصاص

احتمال سوم این است که در اینجا این تعبیر نه از باب مثال است و نه تعمیم‌پذیر به سایر نمازها. بلکه به طور خاص به نماز ظهر اشاره دارد و تفسیر آن به گونه‌ای است که میان نماز ظهر و دیگر نمازها تفاوتی ماهوی قائل شده است.

وی این تفاوت را به این نکته مرتبط می‌داند که «لا صلاة بعد العصر»؛ یعنی بعد از نماز ظهر، هنوز نمازهای واجب دیگری وجود دارد که باید خوانده شوند، اما پس از نماز عصر، هیچ نماز واجبی باقی نمی‌ماند.

بنابراین، تقدم نماز ظهر منسیّه بر نماز عصر، به دلیل وجود نمازهای واجب بعد از ظهر و حفظ نظم طبیعی عبادات است. اما در مورد نماز عصر، این تقدم برقرار نیست، چرا که پس از نماز عصر، نماز دیگری وجود ندارد و در صورت فراموشی آن، نماز حاضر (عشاء) تقدم می‌یابد.

و يحتمل أن يراد بـ «الأولى» خصوص الظهر، فيكون وجه تقديم الظهر المنسيّة على العصر أنه: «لا صلاة بعد العصر» [5]

احتمال چهارم: هر یک از نمازهای حاضره و منسیه

شیخ در پایان تحلیل خود درباره روایت، به ذکر احتمالات دیگری در تفسیر عبارت‌های روایت می‌پردازد. وی اشاره می‌کند که ممکن است ضمیر موجود در عبارت «وإن كانت» و همچنین کلمه «فليبدأ بها»، به هر یک از دو مفهوم نماز حاضره یا نماز منسیّه بازگردد. با این حال، شیخ تأکید می‌کند که آنچه از نظر او اظهر (روشن‌تر و قوی‌تر) به نظر می‌رسد، این است که اسم «كانت» به نماز منسیّه اشاره دارد.

و في الرواية احتمالات آخر باعتبار رجوع كلّ من الضمير في قوله: «وإن كانت» و قوله: «فليبدأ بها» إلى كلّ من الحاضرة و المنسيّة، إلّا أنّ الأظهر ما ذكرنا، مع أنّ دلالتها على تقديم العشاء الحاضرة على العصر المنسيّ واضحة على كلّ حال. [6]

جمع بندی نظر مرحوم شیخ

شیخ همچنین اشاره می‌کند که حتی اگر اسم «كانت» یا ضمیر «فليبدأ بها» به مفاهیم مختلفی ارجاع داده شود، همچنان بخش پایانی روایت، یعنی این عبارت که «اگر نماز عصر فوت شد، ابتدا باید نماز عشاء را خواند و سپس نماز عصر را قضا کرد»، برای تأیید نظر موسعه‌ای‌ها کفایت می‌کند. وی این بخش را به عنوان نکته‌ای واضح در متن روایت تلقی کرده است و در نهایت، نتیجه می‌گیرد که استدلال به این روایت برای تأیید دیدگاه موسعه کاملاً قابل قبول و منطقی است. [7]

کلام مرحوم صاحب جواهر در بررسی روایت

صاحب جواهر، پس از نقل روایت مورد بحث، چند نکته مهم را در تحلیل سندی و محتوایی آن بیان می‌کند.

بررسی سندی روایت

وی ابتدا تأکید می‌کند که این روایت از نظر سندی در اعلی درجات الصحة قرار دارد و هیچ گونه تردیدی در صحت آن وجود ندارد. صاحب جواهر برای اثبات این ادعا به سه قرینه استناد می‌کند:

1. امام (علیه السلام) پاسخ‌دهنده روایت است؛ به این معنا که متن روایت حاوی پاسخ امام (علیه السلام) است و بنابراین نمی‌توان آن را صرفاً سخن سائل دانست یا به اشتباهات احتمالی سائل نسبت داد.
2. جلالیت راویان؛ راویان این روایت، عیص بن قاسم [8] و صفوان بن یحیی [9]، در میان علمای رجال جایگاه والایی دارند و به وثاقت و جلالیت مشهور هستند.
3. وجود روایت در کتاب حسین بن سعید اهوازی؛ روایت در کتاب حسین بن سعید آمده است، و این نیز دلیلی بر اعتبار آن محسوب می‌شود، زیرا حسین بن سعید از معتبرترین مولفان کتب حدیثی است.

ابن طاووس فی الرسالة من کتاب الصلاة للحسین بن سعید ما لفظه صفوان عن عیص بن القاسم، قال: «سألت أبا عبد الله (علیه السلام) عن رجل نسي أو نام عن الصلاة حتى دخل وقت صلاة أخرى فقال: إن كانت صلاة الأولى فليبدأ بها وإن كانت صلاة العصر فليصل العشاء ثم يصلي العصر» الذي هو في أعلى درجات الصحة الواجب حمله بقرينة كون الامام (ع) المجيب و جلاله الراويين و إثبات ابن سعید له في كتابه على إرادة أولى الصلاتين من الأولى فيه كالظهر بالنسبة إلى العصر و المغرب بالنسبة إلى العشاء أي الفريضة المشرکتان في وقت الاجزاء المختلفتان في وقت الفضيلة و الاختصاص [10]

بررسی دلالتی روایت

تفسیر لفظ «اولی» در روایت

صاحب جواهر در تحلیل خود نکته‌ای را مطرح می‌کند که نیازمند تأمل بیشتری است؛ وی می‌فرماید؛ بر اساس این سه قرینه سندی مذکور، باید «صلاة الاولى» را بر اولی الصلاتین حمل کرد، یعنی اولی از میان دو نماز، خواه ظهر و عصر باشد یا مغرب و عشاء، در حالی که ارتباط این حمل با سه قرینه مذکور مشخص نیست.

احتمالات در مورد عبارت «وقد دخل وقت صلاة أخرى»

صاحب جواهر دو احتمال را در معنای این عبارت مطرح می‌کند.

1. اتمام کامل وقت نماز اول : یعنی وقت نماز اول به طور کامل پایان یافته باشد و وقت نماز دوم وارد شده باشد.
2. دخول وقت فضیلت نماز دوم: به این معنا که شخص در وقت فضیلت نماز دوم (مثلاً عصر) متوجه شود که نماز اول (ظهر) را نخوانده است. این تفسیر را صاحب جواهر بر اساس سیاق روایت ترجیح می‌دهد. یعنی اگر شخصی در آغاز وقت فضیلت نماز عصر متوجه شود که نماز ظهر را نخوانده است، باید ابتدا نماز ظهر را به عنوان اولویت اقامه کند، حتی اگر این اقامه در وقت فضیلت نماز عصر باشد.

تطبیق سوال سائل در روایت و پاسخ امام (علیه السلام)

صاحب جواهر همچنین به توهّمات احتمالی سائل اشاره می‌کند. از نظر او، سائل ممکن است این‌گونه تصور کند که با ورود وقت فضیلت نماز دوم، وقت نماز اول به پایان رسیده است و در نتیجه، اقامه نماز دوم (مانند عصر) اگر تعین الزامی نداشته

باشد حداقل ترجیح دارد. یا ممکن است چنین برداشت شود که با ورود وقت نماز دوم، نماز اول از نظر صحت، شرایط لازم را از دست داده است. امام علیه السلام در پاسخ به این توهّمات، با بیان «إن كانت المنسية صلاة الاولى»، صراحتاً تأکید می‌کنند که نماز اولی (ظهر یا مغرب) همچنان تقدم دارد و باید قبل از نماز دوم اقامه شود. بر همین اساس، اگر فردی در وقت فضیلت نماز عصر به یاد آورد که نماز ظهر را نخوانده است، باید ابتدا نماز ظهر را اقامه کند. همچنین، اگر در وقت فضیلت نماز عشاء متوجه شود که نماز مغرب را به جا نیاورده، لازم است که ابتدا نماز مغرب را بخواند.

در ادامه، صاحب جواهر به بخش دوم روایت پرداخته و بیان می‌کند که اگر نماز فراموش شده، نماز دوم باشد (مانند عصر یا عشاء) و وقت نماز بعدی (مانند عشاء یا صبح) فرا رسیده باشد، در این صورت، ابتدا نماز حاضر اقامه شده و سپس نماز فراموش شده قضا می‌شود. به این ترتیب، تقدم با نمازی است که از نظر ترتیب زمانی، در وقت حاضر قرار دارد، مگر آنکه وقت آن به طور کامل سپری شده باشد.

و لما كان دخول الوقت الذي هو في السؤال شاملاً لدخول وقت فضيلة الأخرى - بل لعل السائل كان يتوهم انتهاء وقت الأولى بدخول وقت فضيلة الثانية، و لدخول وقت صلاة لا تشاركها السابقة في الصحة فيه - أراد الإمام (عليه السلام) بيان ذلك كله، فقال: إن كانت المنسية صلاة الأولى أي الظهر أو المغرب و لم يذكرها حتى دخل وقت الصلاة التي بعدها فليبدأ بها أداء، لأنها تشاركها في الصحة فيه، و إن كانت غير ذلك كصلاة العصر أو الظهر بالنسبة إلى المغرب أو العشاء أو الصبح فليصل العشاء مثلاً التي هي الحاضرة ثم يصلي العصر الفائتة، فيكون لفظ العشاء و العصر في الخبر المزبور من باب المثال [11]

نظر مرحوم صاحب جواهر در مورد قابلیت استناد روایت بر موسعه

صاحب جواهر در ادامه به نکته‌ای اشاره می‌کند که در کلام مرحوم شیخ مطرح نشده است، وی می‌فرماید؛ اگر یک کسی بگوید باید «صلاة الاولى» را حمل بر ظهر کنیم و لعل شارع خواسته بین نماز ظهر و نماز عصر فرق بگذارد، نماز ظهر بر نماز عصر مقدم بشود اما نماز عصر بر نماز عشاء نباید مقدم بشود، اگر این باشد، می‌فرماید:

و إن أبیت إلا حملة على الفرق بين الظهر و العصر فتقدم الأولى على الحاضرة التي هي العشاء مثلاً بخلاف الثانية و يكون بعضه شاهداً للمواسعة و بعضه المضايقة أمكن الاحتجاج به بأن يقال إن الواجب - بعد ملاحظة عدم القول بالفصل من الطرفين - حملة على التخيير، إذ مآله ابدأ بالحاضرة ابدأ بالفائتة، و ربما ذكر فيه وجوه آخر أيضاً إلا أن الجميع مشتركة في تقديم الحاضرة على الفائتة، فعلى كل حال هو دال على ذلك في الجملة، و العكس إما غير معلوم أو يجب الجمع بالتخيير كما عرفت، فتأمل. [12]

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید اگر چنین باشد، قسمت اول روایت برای مضایقه و قسمت دوم برای موسعه قابل استناد است، لذا کل روایت اشاره به تخییر و موسعه در نمازهای فائتة دارد به این بیان که اگر فردی نمازی فوت شده بر عهده دارد، می‌تواند یا با نماز فائتة آغاز کند یا با نماز حاضره شروع نماید.

نظر استاد در مورد احتمالات مطرح شده نسبت به روایت

ظاهر روایت، همان‌طور که صاحب جواهر بیان کرده است، دلالت بر حمل واژه «اولی» به معنای «اولی من الصلاتین» دارد، نه اینکه تنها به خصوص نماز ظهر اختصاص داشته باشد. این تفسیر با استظهار شیخ نیز هماهنگ است، اگرچه شیخ دو احتمال دیگر را نیز مطرح کرده است. از این منظر، «اولی» هم شامل نماز ظهر می‌شود و هم نماز مغرب را دربرمی‌گیرد. به تعبیر شیخ، «اولی» به معنای نمازی است که بعد از آن یک نماز دیگر وجود دارد؛ مانند ظهر و مغرب.

مرحوم شیخ نیز وقت اضطراری را همان وقت فضیلت می‌داند. صاحب جواهر نیز در تعبیر خود از وقت فضیلت استفاده کرده و توضیح داده است که وقت فضیلت نماز عصر همان وقت اضطراری نماز ظهر است، که این نکته پیش‌تر نیز مورد بحث قرار گرفته بود. بنابراین، از این جهت، میان شیخ و صاحب جواهر تفاوتی وجود ندارد.

امام (علیه السلام) در این روایت، تمامی جوانب را تبیین کرده‌اند. در بخش اول می‌فرمایند؛ اگر فردی در وقت فضیلت نماز دوم، متوجه شود که نماز اول را نخوانده است، باید ابتدا نماز اول را اقامه کند. این مسئله، حتی با وجود جلالت راویان روایت، محتمل است؛ چراکه ممکن است فرد تصور کند که به دلیل حضور در وقت فضیلت نماز دوم (مانند عصر)، بهتر است ابتدا آن نماز را بخواند تا وقت فضیلتش از دست نرود. اما امام علیه السلام تصریح می‌کنند که باید ابتدا «اولی» را اقامه کرد.

در بخش دوم روایت، در حالتی که وقت نماز اول کاملاً سپری شده باشد، امام (علیه السلام) حکم به تقدم نماز حاضر می‌دهند. در این وضعیت، فلیبدأ بالحاضرة، یعنی ابتدا نماز حاضر اقامه شده و سپس به قضا کردن نماز فوت شده پرداخته می‌شود. این بیان نشان‌دهنده نظم دقیق شرعی در اقامه نمازها است که بر اساس اولویت زمانی و فضیلت آن‌ها تنظیم شده است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] نوری، حسین بن محمد تقی، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، ج 6، ص 428، حدیث 6.

[2] انصاری، مرتضی بن محمد امین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 316.

[3] رجوع شود به جلسه پنجم تقریرات سال جاری.

[4] انصاری، رسائل فقهية (انصاری)، ص 316.

[5] همان.

[6] همان.

[7] نکته پژوهشی از استاد: به نظر ما تفکیک در حجیت جزء روش متأخرین از فقهاست، متقدمین اگر یک خللی به روایت می‌شد به طور کلی روایت را کنار می‌گذاشتند از آن عبارت محقق در معتبر استفاده کردیم، حالا شما این را دنبال کنید ببینید این مطلبی که در ذهن ما آمده صحیح است یا نه؟ خودش یک تحقیق خیلی خوبی می‌شود. درست است قدما این تقسیم خبر به اقسام اربعه را نداشتند و می‌گفتند خبر یا صحیح است یا ضعیف. اما متأخرین می‌گویند یا صحیح است، یا حسن است، یا ضعیف است، یا کذا، چهار قسم می‌کنند ولی منافات با این حرف ندارد، آنها می‌گفتند حدیث یا معتبر است یا غیر معتبر، اما دعب‌شان این بود که اگر در روایتی خللی وجود داشت آن را جزء اقسام غیر معتبر قرار می‌دادند ولی عرض کردم این یک مطلبی است که دنبال کنید ببینید این مطلب صحیح است یا نه؟ مطلبی است که به ذهن ما آمده.

[8] عیص بن القاسم بن ثابت بن عبید الله بن مهران البجلي، کوفی، عربی، یکنی أبا القاسم، ثقة، (نجاشی، احمد بن علی، «رجال النجاشی»، ص 302).

[9] مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ دَاوُدَ الْقُمِّيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَذْكُرُ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ بِخَيْرٍ، وَقَالَ: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِرِضَائِهِمَا، فَمَا خَالَفَانِي وَ مَا خَالَفَا أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَطُّ، بَعْدَ مَا جَاءَ فِيهِمَا مَا قَدْ سَمِعُهُ غَيْرُ وَاحِدٍ (کشی، محمد بن عمر، «اختیار معرفة الرجال»، ج 2، ص 793).

[10] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 57.

[11] صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، «جواهر الکلام (ط. القديمة)»، ج 13، ص 58.

[12] همان، ج 13، ص 58.

منابع

انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهية (انصاری)، ج 1، قم - ایران، مجمع الفکر الاسلامی، 1414.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام (ط. القديمة)، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.

کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، بی‌جا، 1404.

نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، بی‌جا، 1365.

